

## علیه جنگ، علیه تحریم،

## علیه فقر و سرکوب

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

## ایران، جنگ، سرکوب و فریب

«وحدت ملی»؛

## چرا دفاع از صلح بدون دفاع از

## آزادی ممکن نیست؟

آسو فتوحی

در ایران، سخن گفتن از جنگ، تنها سخن گفتن از موشک و بمباران نیست. جنگ در اینجا همواره با مسئله‌ای دیگر گره خورده است؛ با سرکوب داخلی، با محدود شدن آزادی‌ها، با تشدید فقر، با گسترش نابرابری و با تلاش برای خاموش کردن هر صدای مستقلی که بخواهد از منافع مردم سخن بگوید. تجربه دهه‌های گذشته بارها نشان داده است که فضای جنگی، صرف‌نظر از اینکه جنگ آغاز شده باشد یا تنها سایه آن بر سر جامعه سنگینی کند، به یکی از مؤثرترین ابزارهای قدرت برای بازسازی اقتدار سیاسی و خاموش کردن اعتراض‌های اجتماعی تبدیل می‌شود.

در چنین شرایطی، نخستین قربانی، حقیقت است؛ دومین قربانی، آزادی؛ و سومین قربانی، معیشت مردم. قدرت سیاسی، در هر کجا که باشد، از بحران تغذیه می‌کند.

جنگ یا خطر جنگ، این امکان را فراهم می‌آورد که هر اعتراض اجتماعی، هر مطالبه صنفی، هر اعتصاب کارگری، هر صدای منتقد و هر خواست آزادی‌خواهانه، به آسانی با برچسب «اخلال در امنیت» یا «همراهی با دشمن» بی‌اعتبار شود. آنچه دیروز مطالبه‌ای مشروع برای دستمزد، مسکن، آموزش، درمان یا آزادی بود، ناگهان به «تهدیدی علیه منافع ملی» تبدیل می‌شود. ... صفحه ۴

## طبقه کارگر و جنگ اقتصادی

خالد حاج محمدی

جنگ و فضای جنگی تا کنون بزرگترین لطمه را به طبقه کارگر چه در ایران و چه منطقه و فراتر از آن در جهان زده است. این جنگ که دو دولت جنایتکار امریکا و اسرائیل، هر یک از سر نیازهای خود وارد آن شدند، طبقه کارگر و مردم محروم در ایران و منطقه را وارد دوره‌ای سیاه و ترسناک کرده است. شکست امریکا-اسرائیل در اهداف اعلام شده خود در جنگ، زیانهای سیاسی و مالی تا کنون جنگ برای این دو دولت، منزوی شدن بیش از پیش دولت اسرائیل و باخت بزرگ او از هر زاویه‌ای، شرایط بسیار نامطلوبی را برای هر دو هیئت حاکم ایجاد کرده است. امروز برای دولت ترامپ بیرون آمدن فوری از این باتلاق یک ضرورت فوری است و میکوشد عقب نشینی خود را آبرومند انجام دهد و از لطمات سیاسی شکست بکاهد. اما پایان آبرومند جنگ با گذشت زمان هر روز دور از دسترس تر میشود و همین واقعیت دوره‌ای پر از ابهام را برای دولت امریکا و همزمان جمهوری اسلامی و پر از مشقات را برای طبقه کارگر و اقشار محروم مردم ایران به ارمغان آورده است. ... صفحه ۳

## فراخوان به سازمان‌ها و اتحادیه‌های

## کارگری جهان

جبهه متحد کارگری در دفاع از مردم فلسطین

## نه به میلیتاریزه و نا امن کردن

## محیط کار و زندگی مردم کردستان

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

## روی دیگر سکه؛

## کمپین زیدی علیه فساد

ریبوار احمد

این اواخر علی زیدی به عنوان قهرمان مبارزه با فساد وارد میدان سیاست عراق شد؛ کمپینی کوچک اما با جنجالی بزرگ به راه انداخت، با این ادعا که ریشه فساد را برمی‌کند و با زور اسلحه، درآمدهای به غارت رفته این جامعه را به مردم بازمی‌گرداند. بی‌گمان منشأ تمامی درآمدهای سرمایه‌داران، استثمار و غارت نیروی کار است، اما منظور این کمپین، آن درآمدی است که حتی طبق قوانین بورژوازی نیز غارت و چپاول محسوب می‌شود.

متأسفانه این کمپین خوش‌باووری بسیار زیادی را در میان مردم ایجاد کرد و حتی حمایت بسیاری از جریان‌های سیاسی را به دست آورد. این خوش‌باووری تا بدان‌جا پیش رفت که گویی این قهرمان می‌خواهد و می‌تواند آن تریلیون‌ها دلار غارت‌شده را از غارتگران پس بگیرد و ... صفحه ۵

آزادی برابری حکومت کارگری

## علیه جنگ، علیه تحریم، علیه فقر و سرکوب

در شبانه روز گذشته، ترامپ اعلام کرد که فعلا تصمیم به ادامه حملات نظامی به ایران را ندارد، اما فشار اقتصادی بر ایران ادامه خواهد داشت! مستقل از این که حمله نظامی انجام خواهد گرفت یا نه و یا این تصمیم تا چه زمانی پا برجا بماند، ترامپ چنین وانمود کرده است که گویی تحریم اقتصادی، گزینه ای «عاقلانه و موجه» و «خوش» و «انسانی» تر از بمباران مردم بیگناه است.

ادامه چند دهه تحریم و اعمال «فشارهای حداکثری»، به نام «فشار به جمهوری اسلامی»، مردم در ایران را در موقعیتی به شدت وخیم تر قرار خواهد داد. این تحریم ها، بر خلاف ادعاهای ترامپ و شرکای او، که همواره از تحریم ها استقبال کرده اند، یکی از ابزارهای جنگی و جنگی اقتصادی علیه بیش از نود میلیون انسان در ایران، است. جنگی اقتصادی که به اندازه حملات نظامی ارتش ها و نیروهای مهاجم در اقصی نقاط دنیا در کشورهای مختلف قربانی گرفته است. تحریم اقتصادی جنایت سازمان یافته علیه مردم ایران است که تحت نام «مقابله» با حکومت جمهوری اسلامی بزرگ شده است. این تحریم ها، جلوگیری از امکان مردم ایران برای ادامه زندگی و کشتار دست جمعی و همه جانبه و جنایت جنگی علیه بشریت است. جنایتی که تنها با اتکا به قدرت نظامی و مالی امریکا قابل اجر است.

با سیاست ادامه تحریم ها، ترامپ اعلام داشت که همان سیاست از هم پاشیدن شیرازه جامعه را، با محاصره ناوگان ها و دیگر نیروهای نظامی و سیستم های بانکی و تجارتي جهانی، به پیش می برد. پس از چند دهه تحریم، اینبار، علاوه بر بمباران کردن زیر ساخت ها در بسیاری از نقاط کشور، ترامپ خواهان وخیم تر شدن زندگی مردم در ایران، زیر سایه جنگ و بمباران است.

در حالی که جنگ و تخریب های بیشتر همچنان بر سر مردم در ایران سایه انداخته است، جمهوری اسلامی تلاش می کند از این شرایط بیشترین استفاده را برای عقب راندن جنبش اعتراضی عمومی در ایران به کار گیرد. نظامی کردن مراکز کار و زندگی مردم، دامن زدن به فضای امنیتی، دستگیری ها و اعدام های گسترده همگی بخشی از این سیاست برای مرعوب کردن مردم در ایران است.

علیرغم تلاش حکومت، اعتراض ها علیه گسترش فضای سرکوب در جریان است. این جنبشی است که در عین منزوی کردن جنگ طلبان، در صدد سد بستن در مقابل جمهوری اسلامی است و هر روز در عرصه ای ابراز وجود میکند. این جنبش اما، محدود به درون مرزهای ایران نیست این جنبشی است که از تهران و شیراز و اصفهان و سنجند تا لندن و پاریس و برلین در جریان است. قطع فوری و بدون قید و شرط جنگ، پایان دادن به تحریم ها، نه به اعدام و سرکوب شعار امروز مردم آزادیخواه در داخل و خارج کشور است. هیچ مرز جغرافیایی قادر به جدا کردن این مردم از هم نیست.

تشکیلات خارج کشور حزب خود را بخشی از این تلاش برای رساندن صدای حق طلبانه می داند و همه ایرانیان آزادیخواه را به شرکت در آکسیون ها و برنامه های گوناگونی که در این رابطه شکل می گیرد، دعوت می کند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۰ اوت ۲۰۲۶

## فراخوان به سازمان ها و اتحادیه های کارگری جهان

درباره جنایت های دولت اشغالگر اسرائیل در کرانه باختری

در سایه جنگ جاری در منطقه میان ایالات متحده آمریکا و ایران و در حالی که توجه جهان به پیامدهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی آن معطوف شده است، دولت اشغالگر اسرائیل از این وضعیت برای ادامه ارتکاب جنایت های خود علیه مردم فلسطین در کرانه باختری سوءاستفاده می کند.

در مناطق مختلف کرانه باختری و قدس، شهرنشینان مسلح، تحت حمایت و نظارت نیروهای اسرائیلی، همچنان به سوی غیرنظامیان بی دفاع تیراندازی می کنند، زمین های آنان را تصرف می کنند و همزمان نیروهای ارتش اشغالگر با یورش به روستاها و شهرها، ده ها نفر را بازداشت کرده و با ضرب و شتم، آزار و ارباب، فضای رعب و وحشت را در میان مردم فلسطین گسترش می دهند؛ با هدف تنگتر کردن عرصه زندگی و وادار ساختن آنان به کوچ اجباری و آوارگی. آنچه امروز در کرانه باختری جریان دارد، ادامه همان جنایت هایی است که در نوار غزه رخ داده است، هرچند ابزارها و شیوه های اجرای آن متفاوت باشد. پس از کشته شدن هزاران کودک و زن و ویران شدن خانه های بازماندگان، ماشین کشتار و ویرانی همچنان بی هیچ مانعی فلسطینیان را هدف قرار می دهد.

رهبران، نمایندگان و اعضای سازمان ها و اتحادیه های کارگری جهان

جنایت های روزانه علیه مردم فلسطین همچنان ادامه دارد، زیرا دولت اشغالگر تاکنون با موضعی قاطع و بازدارنده از سوی جامعه جهانی که بتواند به سیاست های خشونت بار آن پایان دهد، روبه رو نشده است. اشغالگران می خواهند شهرک ها و زندگی خود را بر فراز بیکرهای قربانیان فلسطینی و بر ویرانه های خانه ها، حقوق و کرامت آنان بنا کنند.

امروز پیشانی بشریت از ننگ جنگ و جنایت هایی که دولت اسرائیل در برابر چشم و گوش جهانیان، بدون هیچ گونه بازدارندگی، هراس یا تردید مرتکب می شود، آلوده است؛ در حالی که این دولت، به عنوان قدرت اشغالگر، مسئول امنیت و سلامت مردم فلسطین تحت اشغال است. همچنین بر اساس قطعنامه های سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن، دولت اشغالگر مسئول جنایت ها و نقض حقوقی است که علیه فلسطینیان مرتکب می شود. دولت اسرائیل در تل آویو که از حمایت گسترده دولت آمریکا و دولت های غربی برخوردار است، تنها در برابر وحدت، پایداری و اقدام مشترک طبقه کارگر جهانی متوقف خواهد شد؛ طبقه ای که می تواند با نقش آفرینی در بنادر، صنایع تسلیحاتی و بخش انرژی، از طریق قطع همه اشکال ارسال تجهیزات و تدارکات به دولت اشغالگر اسرائیل، به این جنایت ها پایان دهد. کارگران بنادر در اسپانیا، پرتغال، فرانسه، ایتالیا، انگلستان، ایرلند، ایالات متحده آمریکا و مراکش، پیش تر نشان داده اند که طبقه کارگر تا چه اندازه می تواند در حمایت از مردم فلسطین نقشی تعیین کننده ایفا کند؛ چه با خودداری از بارگیری و ارسال سلاح و کالا به مقصد اسرائیل، و چه با مشارکت فعال در تظاهرات همبستگی با مردم فلسطین.

دخالت فوری شما برای متوقف ساختن این کشتارها، می تواند دولت آمریکا و دولت های غربی را به اعمال فشار بر اسرائیل برای پایان دادن به جنایت هایش در کرانه باختری و سراسر سرزمین های اشغالی فلسطین وادار کند.

«جبهه کارگری متحد برای دفاع از مردم فلسطین» که چتر مشترک اتحادیه های کارگری ۱۴ کشور در خاورمیانه و شمال آفریقا را تشکیل می دهد، از شما می خواهد با اقدامی مؤثر برای پایان دادن به فاشیسم، نژادپرستی و جنایت هایی که دولت اشغالگر اسرائیل مرتکب می شود، وارد عمل شوید.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

زنده باد فلسطین آزاد و مستقل

جبهه متحد کارگری در دفاع از مردم فلسطین

۵ اوت ۲۰۲۶

حمله اول به ایران و جنگ ۱۲ روزه و حمله دوم و جنگ چهل روزه، علاوه بر لطمات سنگین جنگ به مردم ایران، ویرانی های جنگ، آوارگی و لطمات انسانی آن و هزاران قربانی که از مردم بیگناه گرفت، فقری همه جانبه را به مردم ایران و در راس آن طبقه کارگر تحمیل کرده است. جنگ توازن قوا را به نفع بورژوازی ایران و حکومت آن عوض کرد. با شروع جنگ اعتراضات وسیع کارگری، اعتراضات همه جانبه زنان و اقشار محروم مردم به حاشیه رانده شد و امنیت و حفظ جان و فرار از مرگ به صدر مطالبات مردم رانده شد. همین حقیقت و نفس جنگ و حمله نظامی، تجاوز دو دولت جنایتکار و قلدری و زورگویی و تهدیدات هر روز به نابودی و کشتار بیشتر، شرایطی را فراهم کرد که جامعه درجه ای بالا از نابسامانی اقتصادی و فقر و گرانی و حتی اخراج از کار و فضای پادگانی و اعدام و زندان، علیرغم علم به فساد اقتصادی در حاکمیت و سیاست تحمیل سرکوب به بهانه جنگ، را تحمل کند. در حقیقت جنگ و حمله نظامی به ایران، بهترین شرایط را برای جمهوری اسلامی فراهم کرد که جامعه و فضای اعتراضی آنرا پس بزند و موقعیت خود در مقابل پایین جامعه و مشخصاً در مقابل طبقه کارگر را تحکیم کند.

دولت امریکا و شرکایش در کنار همپاران و جنگ، کشتار و ویرانی، به بهانه مقابله با جمهوری اسلامی، دامنه تحریمهای اقتصادی را گسترش دادند. افزایش تحریمهای اقتصادی، محاصره اقتصادی ایران و بستن راه هر نوع مراد و صادرات و واردات با ایران، به ابزار فشار امریکا به جمهوری اسلامی و ابزاری برای جبران ناکامی های خود در جنگ چهل روزه تبدیل شده است. این جنگ اقتصادی که به نام «مقابله با جمهوری اسلامی»، «تلاش برای رام کردن آن» و .... انجام میگردد، بزرگترین جنایت علیه طبقه کارگر و مردم محروم ایران، علیه دهها میلیون انسانی است که قبل از جنگ هم با فقر دست و پنجه نرم میکردند. قربانیان این جنگ بی تردید محروم ترین اقشار جامعه اند.

امروز در حقیقت طبقه کارگر و اقشار محروم مردم در ایران، زیر فشار دو جبهه ارتجاعی و در منگنه دوقدرت گرفتاراند و گویی میان دو سنگ آسیاب قرار گرفته اند، هم قدرت دولتهای جنایتکار و جنگ طلب امریکا و اسرائیل و هم جمهوری اسلامی. تحریمهای اقتصادی امریکا و دول غربی و تلاش برای قطع هر نوع داد و ستد اقتصادی با ایران از یکطرف و تعرضات جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران به بهانه جنگ و برای انداختن بار فشار اقتصادی جنگ بر دوش طبقه کارگر در ایران، فشاری مضاعف و غیر قابل تحمل را به طبقه کارگر و اکثریت محروم مردم تحمیل کرده است.

علیرغم تمام این معضلات و علیرغم نفرت عمیق و همه جانبه و بر حق اکثریت بزرگی از مردم ایران و خصوصاً طبقه کارگر از جنگ و جنگ طلبی امریکا و اسرائیل و از تجاوزگری و جنایات آنها، طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران تسلیم جمهوری اسلامی نشده اند. علیرغم شرایط وخیم اقتصادی، بیکاری وسیع، تورم سرسام آور و گرانی و فقر مطلق و همه جانبه، طبقه کارگر و اقشار محروم تن به شرایطی نداده اند که بورژوازی ایران و حکومتش دنبال آن اند. در تمام این دوره بورژوازی حاکم در ایران و دولت مردان ضد کارگر آن، همه جانبه کوشیدند که به نام «مقابله با تجاوز خارجی» و «ضرورت دفاع از وطن»، به «نام دفاع از ایران و مقابله با دشمنان آن»، جامعه را با خود آشتی دهند و مردم را زیر پرچم جمهوری اسلامی جمع کند. تلاش کردند همسرنوشتی طبقه کارگر و اتحاد و مبارزه ضد کاپیتالیستی آنرا زیر پرچم «تقدس وطن»، سلاخی کنند و استیصال را به این طبقه تحمیل کنند.

اما علیرغم شرایط سخت جنگی و مشقات همه جانبه آن، علیرغم تعرضات وسیع بورژوازی ایران و حکومتش به طبقه کارگر و تحمیل عقب نشینی های معین به این طبقه، با اتکا به شرایط جنگی، بورژوازی و حکومتش نتوانستند استیصال را تحمیل و طبقه کارگر را تسلیم کنند. جامعه ایران در این دوره سیاه علیرغم لطماتی که خورد، کم کم پشت راست میکند. با کم شدن فضای جنگی و خطر حملات نظامی صدای اعتراض طبقه کارگر را میشود شنید. طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه این دوره سیاه را پشت سر میگذارند و نمیگذارند به نام جنگ و «دفاع از وطن»، دهها میلیون خانواده کارگری زیر چرخ نظام

ظالمانه حاکم بیش از این استخوان خرد کند.

امروز در گوشه و کنار این جامعه علیرغم جنگ و مخاطرات ادامه آن و فضای تهدید و ارعاب و میلیتاریستی که بر منطقه حاکم است، صدای اعتراض و نه گفتن کارگران و خانواده های آنان، نه گفتن زحمتکشان و تهیدستان به شرایط موجود، به استهوار همه جانبه، به فقر و فضای پادگانی، به زندان و اعدام شنیده میشود. اعتراضات این دوره کارگران رسمی و غیر رسمی در مراکز نفتی خصوصاً در پارس جنوبی و عسلویه و دهها تجمع کوچک و بزرگ آنها، کارگران پتروشیمی ها، کارگران مراکز فولاد، معادن، ماشین سازی ها، شهرداری ها و ... تنها بخشی از آن است. مطالبات کارگران در تمام این اعتراضات حول بهبود و معیشت، برای افزایش دستمزد، علیه فقر و گرانی و اخراج از کار، علیه حقوق معوقه، علیه پیمانکاری ها و ... بوده است. به علاوه ما در همین مدت و در یکی دو ماه اخیر شاهد اعتراضات گسترده ای در میان پرستاران، بازنشستگان تأمین اجتماعی، بازنشستگان فولاد و مخابرات و .... بوده ایم. علاوه بر اینها اعتراضات و اعتصابات وسیع در زندانها، اعتراض خانواده زندانیان و مردم به اعدام و جنایات افسارگسیخته ای که زیر سایه جنگ و برای ارعاب جامعه پیش میروند، از جمله بیان این حقیقت است که جامعه و خصوصاً طبقه کارگر و بخش محروم جامعه تسلیم نشده و تسلیم نخواهد شد.

اعتراضات این دوره بیان نفرت عمیق و همه جانبه ای است که زیر پوست این جامعه در حال جوشیدن است. جنگ جنایتکارانه ای که به مردم ایران تحمیل کردند، بی تردید شرایط مبارزه طبقه کارگر و کلا پایین جامعه را از هر نظر سخت کرد. اما تلاش جمهوری اسلامی برای استفاده از این جنگ به عنوان فرصت علیه دشمن اصلی خود، علیه طبقه کارگر و جنبش برابری طلبانه این طبقه با هدف تحمیل استیصال، موفق نشده و نخواهد شد. طبقه کارگر در این جامعه با تاریخی طولانی از مبارزه برای رفاه و آزادی و عدالت اجتماعی، با تجارب گرانمایی که کسب کرده و با دستاوردهایی که داشته است، علیرغم شرایط به شدت نامناسب، تن به شرایط بورژوازی حاکم و حکومتش نمیدهد.

در دل فضای جنگی و ترسناکی که تحمیل کرده اند، بی تردید بیش از هر زمانی طبقه کارگر به اتحاد صفوف خود در دفاع از معیشت و دستاوردهای تا کنون خود نیاز دارد. بورژوازی ایران و حکومتش با هیچ ترفندی نمیتواند مانع اعتراض کارگری به فقر و گرانی و گرسنگی باشد. طبقه کارگر و رهبران و فعالین رادیکال این طبقه، بدهکار هیچ دولت و جنبش بورژوایی و ارتجاعی نیست. این طبقه و رهبران و فعالین آن و جنبش برابری طلبانه آن سنتا و تاریخا مخالف حمله نظامی، جنگ و میلیتاریسم و قلدری دولت امریکا و متحدان و مدافعانش بوده است. این جنبش با اتکا به فعالین سوسیالیست خود، برای رفاه و آزادی و برابری، برای جامعه ای انسانی و مرفه و آزاد، کوشیده است و امروز نیز در همین مسیر و با همان پرچم نه تنها خواهان پایان فوری جنگ و میلتاریسم حاکم بر ایران و منطقه است، خواهان پایان تعرض بورژوازی ایران و حکومتش به زندگی خود، به زندگی اقشار محروم جامعه است و برای آن کارخانه به کارخانه، از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب، دست کارگران را در دست هم میگذارد. پایان جنگ و میلیتاریسم، پایان فقر و محرومیت، پایان زندان و اعدام و استبداد خواست این جنبش است و آزادی و برابری بر پرچم آن حک شده است.

## کارگران کمونیست!

**حزب ما، سنگر اتحاد و تشکل**  
**حزب شما است. حزب را از آن**  
**خود کنید!**



## نه به میلیتاریزه و نا امن کردن محیط کار و زندگی مردم کردستان

اخیراً جمهوری اسلامی، زیر سایه جنگ و کشمکش با امریکا و اسرائیل و عوامل آنها، وسیعاً فضای جامعه کردستان را امنیتی و نظامی کرده است. شهرهای مختلف، مراکز مرزی، محل کار و زندگی مردم به بهانه تحرکات نظامی در منطقه به طور بی سابقه ای توسط جمهوری اسلامی میلیتاریزه و ناامن شده است. همزمان موج دستگیری ها زیر عنوان و به بهانه «کشف عوامل مسلح همکار اسرائیل و امریکا»، همراه با خانه گردی و تعقیب و بازداشت های خودسرانه و بدون دلیل و تلاش برای گسترش فضای ترس و رعب و وحشت توسط حکومت و عوامل او همه جانبه در جریان است. مسئولین حکومت و عوامل و مراکز پلیسی و امنیتی آنها میکوشند شکل گیری هر گونه تجمع و اعتراض، خواست و مطالبات بر حق کارگران، معلمان، زنان و دانشجویان را امنیتی جلوه داده و مانع هر نوع تجمع و اعتراض حتی صنفی و معیشتی مردم با توجیه شرایط جنگی شوند.

این در شرایطی است که جنگ و مبارزات وحشیانه این دوره امریکا و اسرائیل، بیشترین قربانیان خود را از مردم محروم جامعه گرفته است. افزایش ناامنی، ترس و وحشت از ادامه جنگ و مبارزات، بیکاری وسیع و اخراج از کار همه جانبه کارگران به بهانه جنگ و کمبود مواد اولیه و... گرانی سرسام آور و پرتاب شدن میلیون ها خانواده کارگری در سراسر

ایران، جنگ، سرکوب و ...

گویی با آغاز بحران، مردم دیگر حق ندارند از زندگی خود سخن بگویند؛ تنها وظیفه دارند سکوت کنند، تحمل کنند و هزینه بپردازند. اما این تنها روی یک سکه است.

روی دیگر آن، تلاش قدرت های خارجی برای بهره برداری از همین نارضایتی ها است. همان قدرت هایی که سال ها سیاست تحریم، فشار اقتصادی، محاصره مالی و تهدید نظامی را علیه مردم ایران دنبال کرده اند، گاه خود را مدافع آزادی مردم ایران معرفی می کنند؛ گویی آزادی را می توان از دهانه موشک یا زیر سایه مپ افکن ها به جامعه ای هدیه کرد. این نیز یکی از بزرگ ترین فریب های دوران ماست. هیچ جامعه ای با مباران آزاد نشده است. ویرانی زیر ساخت ها، نابودی اقتصاد، مرگ غیرنظامیان و فروپاشی زندگی روزمره، هرگز بستر آزادی نبوده است. آزادی، محصول سازمان یافتگی مردم، گسترش نهادهای مستقل، مبارزه اجتماعی، آگاهی عمومی و دخالت مستقیم خود جامعه در تعیین سرنوشت خویش است؛ نه محصول حملات نظامی قدرت هایی که خود بر اساس منافع ژئوپولیتیک تصمیم می گیرند.

همان اندازه که مخالفت با جمهوری اسلامی نباید به حمایت از مباران ایران بینجامد، مخالفت با حمله نظامی نیز نباید به سکوت در برابر سرکوب داخلی تبدیل شود. این دو، دو روی یک حقیقت اند. می توان به نام مقابله با امپریالیسم، چشم بر زندان، اعدام، سرکوب زنان، سرکوب کارگران، محدودیت آزادی بیان و نقض حقوق اساسی مردم بست. همان گونه که می توان به نام دفاع از آزادی، حمله نظامی، تحریم های ویرانگر یا کشتار غیرنظامیان را توجیه کرد.

جنبش ضدجنگ، اگر بخواهد مستقل باقی ماند، باید همزمان در برابر هر دو منطق بایستد؛ هم در برابر میلیتاریسم خارجی و هم در برابر استبداد داخلی. قدرت های درگیر، همواره تلاش می کنند مردم را در یکی از این دو اردوگاه محبوس کنند. اگر با امریکا مخالفت کنی، باید از روسیه، چین یا جمهوری اسلامی دفاع کنی؛ اگر مخالف جمهوری اسلامی باشی، باید حمله نظامی یا فشار خارجی را بپذیری. این همان دوگانه دروغینی است که هر صدای مستقلی را می کوشد بی اعتبار کند.

اما چرا مردم باید میان دو سیاستی انتخاب کنند که هر دو زندگی آنان را قربانی می کنند؟

چرا باید تصور کنیم که تنها انتخاب ممکن، ایستادن پشت یکی از ماشین های قدرت است؟

جنبش ضدجنگ دقیقاً از جایی آغاز می شود که این اجبار را رد می کند. استقلال، نه به معنای بی طرفی اخلاقی، بلکه به معنای ایستادن در کنار

ایران و در شهر و روستاهای کردستان به زیر خط فقر و پیوستن به گرسنگان و... از نتایج این جنگ برای مردم بوده است. جمهوری اسلامی نیز در مقابل کارگران و بخش محروم جامعه، در مقابل دشمن واقعی خود که از جمهوری اسلامی و استبداد و استثمار و بی حقوقی بیزار و متنفّر است، از این جنگ به عنوان فرجه و فرصتی برای تحمیل بردگی بیشتر، تحمیل سکوت و قناعت و برای عقب راندن مبارزات متحد آنان میکوشد بیشترین بهره برد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن محکوم کردن تعرضات جمهوری اسلامی به فضای سیاسی جامعه و میلیتاریزه و امنیتی کردن محیط کار و زندگی مردم در کردستان و دستگیری و تهدید و ارباب، کارگران و مردم آزادیخواه را به تقویت اتحاد و همبستگی خود و مقابله با این تعرضات فرامیخواند. نباید اجازه داد جمهوری اسلامی به بهانه جنگ، فضای پادگانی به جامعه تحمیل کند و صدای حق طلبی و اعتراض مردم محروم به فقر و گرسنگی، استبداد و به بیکاری و گرانی و ناامنی و... را در گلو خفه کند. نباید اجازه داد جنگ و فضای جنگی به پوششی برای خفه کردن صدای حق طلبانه مردم تبدیل شود. کارگران و مردم محروم و آزادیخواه در سراسر ایران و از جمله در کردستان، علیه این جنگ جنایتکارانه هستند و اجازه نمیدهند جنایتکاران حاکم به بهانه آن، فضای پادگانی را به زندگی مردم تحمیل و اتحاد و همبستگی، اعتراض و مبارزه آنها را برای بهبود و رفاه و آزادی مورد تعرض قرار دهند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۷ اگوست ۲۰۲۶ - ۱۶ مرداد ۱۴۰۵

بشریت متدن جهان، فارغ از اینکه تهدید از کدام سو می آید، است. انسانی که زیر پماران جان می دهد، تفاوتی میان موشکی که بر سرش فرود می آید قائل نیست؛ همان گونه که زندانی سیاسی، کارگر اخراج شده یا زنی که از ابتدایی ترین حقوق خود محروم شده است، آزادی را در سایه تهدید دائمی جنگ تجربه می کند. در چنین شرایطی، یکی از مؤثرترین ابزارهای قدرت، ناسیونالیسم است. هرگاه جامعه با بحران روبه رو می شود، پرچم ها بزرگتر می شوند و صدای مردم کوچک تر. از همه خواسته می شود اختلاف ها را کنار بگذارند، «برای کشور» متحد شوند و مطالبات خود را به آینده ای نامعلوم موکول کنند. گویی معیشت، عدالت، آزادی، رفاه و برابری، کالاهایی لوکس اند که تنها در دوران آرامش می توان درباره آنها سخن گفت.

اما تجربه تاریخی دقیقاً خلاف این را نشان می دهد. در بسیاری از کشورها، جنگ نه اختلاف های طبقاتی را از میان برده و نه فقر را کاهش داده است؛ تنها آنها را پشت شعارهای ملی پنهان کرده است. کارگری که دیروز برای دستمزد عادلانه اعتصاب می کرد، امروز از او خواسته می شود به نام «دفاع از وطن» سکوت کند. معلمی که خواهان آموزش بهتر بود، باید کاهش بودجه مدارس را به دلیل «شرایط امنیتی» بپذیرد. پرستاری که برای امکانات درمانی اعتراض می کرد، اکنون باید کمبود دارو و تجهیزات را بخشی از «مقاومت ملی» بداند. بدین ترتیب، جنگ نه تنها آزادی را محدود می کند، بلکه عدالت اجتماعی را نیز به تعویق می اندازد؛ تعویقی که اغلب هرگز پایان نمی یابد. معادله سرمایه داری جهانی با بشریت به این ترتیب تبدیل می شود به این فرمول که: جنگ ها را می آفرینند و آزادی را به اسم حفظ امنیت با مردم معامله می کنند. از همین رو، جنبش ضدجنگ نمی تواند مبارزه علیه جنگ را از مبارزه برای آزادی، عدالت اجتماعی و حقوق مردم جدا کند. صلح، صرفاً نبود صدای انفجار نیست. جامعه ای که در آن مردم زیر فشار سرکوب، فقر، تبعیض و بی حقوقی زندگی می کنند، حتی اگر جنگی در جریان نباشد، جامعه ای امن و آزاد نیست. همان گونه که آزادی نیز در میان ویرانه های ناشی از پماران و اشغال نظامی و غرش مپ افکن ها رشد نخواهد کرد.

امنیت و آزادی، دو مطالبه جداگانه نیستند؛ دو ستون یک آینده انسانی اند. یکی بدون دیگری، یا به آرامش قبرستان می انجامد یا به آشوب و بحرانی که هر بار با نامی تازه بازمی گردد.

از این رو، مسئولیت جنبش ضدجنگ در ایران تنها مخالفت با پماران نیست؛ بلکه دفاع همزمان از حق زندگی، حق آزادی، حق اعتراض، حق تشکل، حق کان، حق رفاه و حق تعیین سرنوشت مردم است. این جنبش زمانی می تواند صدای اکثریت جامعه باشد که اجازه ندهد نه جنگ و نه حکومت، هیچ یک بهانه ای برای خاموش کردن مردم شوند.

زیرا آینده ای که مردم در آن میان «جنگ» و «استبداد» مجبور به انتخاب باشند، آینده ای نیست که بتوان آن را آینده ای انسانی نامید.

تلاشی برای تحمیق مردم. این درآمد تنها میان غارتگران دست به دست می‌شود.

در واقع، در کنار این هیاو و بلوف‌ها، برای کابینه زیدی دستور کار اصلی دیگری تعریف شده است. قرار است زیدی به قهرمان پیشبرد یک سیاست نئولیبرالیستی تبدیل شود. آنچه در پشت کمپین فریبکارانه ضدفساد او کمین کرده، علاوه بر خاک پاشیدن به چشم مردم و تیره فاسدان غول‌پیکر، زمینه‌سازی برای شانه خالی کردن دولت از زیر هرگونه مسئولیتی در قبال زندگی، معیشت و سرنوشت مردم است. این است دستور کار اصلی کابینه زیدی.

آن ده‌ها قراردادی که در کنار این کمپین فریبکارانه با شرکت‌های آمریکایی امضا کرده، پایه و اساس یک غارت بسیار بزرگ توسط شرکت‌ها برای سود سرمایه‌هایشان، آن هم به قیمت سیه‌روزی و نکبت بی‌حد و حصر مردم عراق است. این سیاستی است که می‌خواهد تمام هست و نیست مردم را به بازار طمع‌کار سرمایه واگذار کند.

در سایه این وضعیت، مردم کارگر و زحمت‌کش باید چندین برابر گذشته بدوند و عرق بریزند تا از عهده پرداخت هزینه‌های خوراک، برق، آب، سوخت، نیازهای بسیار اولیه زندگی و این همه مالیاتی برآیند که دولت بر آنان تحمیل کرده است. اگر عضوی از خانواده‌شان بیمار شود، باید آن سرپناهی را که با سال‌ها رنج و محنت به دست آورده‌اند بفروشند و به دست بیمارستان‌های خصوصی همین فاسدان غول‌پیکر بسپارند. اگر چنین نکنند، حتی می‌توانند پیکر بیمارانشان فوت‌شده خود را تحویل بگیرند.

به‌راستی این نمایشی بسیار فریبکارانه است که تمامی فاسدان بزرگ حاکم از طریق کابینه علی زیدی آن را کارگردانی می‌کنند. در کنار هیاهوی ضدفساد، مردم عراق در حال رانده شدن به سمت روندی هستند که زندگی‌شان را بسیار دشوارتر و فاجعه‌بارتر می‌کند و آنان را در درماندگی و سیه‌روزی غرق می‌سازد. دزدان کوچک را می‌گیرند تا دزدان غول‌پیکر محفوظ بمانند و به کار خود ادامه دهند.

اما پروژه اصلی این کابینه که در حال شیرین جلوه دادن آن در چشمان مردم هستند، این است که دولت خود را از هرگونه مسئولیتی که در گذشته در قبال مردم داشته، کنار بکشد. دیگر خود مردم مسئول همه چیز خود هستند؛ دولت، دولت شرکت‌هاست و تنها در فکر فراهم کردن فرصت‌های بزرگ‌تر برای انباشت سرمایه و سود آن‌ها به قیمت درماندگی بیشتر برای توده‌های کارگر و زحمت‌کش است. یک ذره زندگی، معیشت و سلامت مردم برایش اهمیت ندارد. اگر اوضاع به همین منوال پیش برود، ضبط جنازه مردگان به دلیل عدم توانایی بستگان در پرداخت بدهی بیمارستان‌های خصوصی خود این حاکمان، از چند حالت استثنایی به یک پدیده همه‌گیر تبدیل خواهد شد.

متوقف کردن و ناکام گذاشتن این روند ظالمانه سرمایه، کشاندن فاسدان غول‌پیکر به پای بازخواست، ریشه‌کن کردن فساد و بازگرداندن تریلیون‌ها دلار دزدیده‌شده، آن هم به این شرط که صرف هزینه‌های زندگی، معیشت، بهداشت و خدمات کامل برای کارگران، کارمندان و توده‌های زحمت‌کش شود، نه تنها نیازمند یک مبارزه گسترده توده‌ای و قاطعانه، بلکه مستلزم یک انقلاب ضروری است.

میدان نبرد طبقه کارگر و مردم زحمت‌کش، سازماندهی این مبارزه و انقلاب است، نه گول خوردن با قهرمان‌بازی‌های علی زیدی و امثال او که چیزی نیستند جز کارمند یک سیستم تا مغز استخوان فاسد سرمایه‌داری.

اواخر ژوئیه ۲۰۲۶

با این کار، کمی از بار دوش توده‌های کارگر و زحمت‌کش و رنج‌های بی‌پایانشان بکاهد.

از همان ابتدا، این اقدام زیدی هیچ جای شکی باقی نمی‌گذاشت؛ این تنها خوراک تبلیغاتی بود برای جلوگیری از خشم و ناامیدی مردم در برابر این سیستم تا مغز استخوان مرتجع، فاسد و ستمگر و کابینه‌های پی‌پی‌آی. آن خشم و ناامیدی مردم به نقطه‌ای رسیده بود که باید آرام می‌شد. زیدی آمد و دست روی یکی از برجسته‌ترین و رسواترین ابعاد قبیح این سیستم گذاشت که خشم مردم را به اوج رسانده بود، یعنی همان «فساد». چنان وانمود کرد که جلوی این اقیانوس چپاول و غارت را می‌گیرد.

اکنون که مدتی از این کمپین گذشته، کمپین فروکش کرده و می‌توان گفت به پایان خود نزدیک می‌شود، کاملاً آشکار است که زیدی دقیقاً برعکس ادعاهای خود عمل کرد. آنچه زیدی انجام داد، قربانی کردن جمعی از فاسدان بسیار کوچک و نوپا بود برای روسفید کردن فاسدان غول‌پیکر. او جمعی از نمایندگان پارلمان و مسئولان درجه دوم، سوم و پایین‌تر قدرت را قربانی کرد تا مردم تصور کنند دزدان و غارتگران بزرگ و غول‌پیکر از پروسه بررسی فساد، پاک و بی‌گناه بیرون آمده‌اند.

یعنی اکنون مردم باید خود را سرزنش کنند که بارزانی‌ها، طالبانی‌ها، مالکی‌ها، عبادی‌ها، علوی‌ها، حکیم‌ها و امثال آنان را دزد و فاسد غول‌پیکر می‌پنداشتند؟! چرا که اینک کمپین بازخواست به راه افتاد، بازجویی‌ها انجام شد و کسی به آنان نگفت بالای چشمتان ابروست! در حالی که روشن و آشکار است که اینان و هم‌پیمانانشان تمامی درآمدهای زیرزمین، روی زمین و آسمان این جامعه را به غارت برده‌اند. درآمد نفت، گمرک و سایر بخش‌ها به جای خود؛ هیچ شرکت، پروژه سرمایه‌گذاری، مسکن، کارخانه، بیمارستان خصوصی و تجارتی وجود ندارد که اگر مستقیماً متعلق به این افراد و احزابشان نباشد، دست‌کم ۵۰ درصد آن متعلق به آنان است. اخیراً حتی پروژه «روشنایی» (برق)، آب خانه‌ها، سوخت، «هه‌ژماری من» («حساب من» - یک سیستم بانکی است که به زور بر مردم تحمیل کردند و در مقابل ماهانه مبلغی از حقوقشان کسر می‌کنند) و همه خدمات را از حالت خدمات‌رسانی خارج کرده و به بیزینس و غارت مستقیم برای خود بدل ساخته‌اند. با این حال، آن را به عنوان فضل و خدمت به مردم می‌فروشند! ظاهراً این‌ها را فساد به شمار نمی‌آورند.

این را فساد به حساب نمی‌آورند که بدون برگزاری مناقصه (فروش رقابتی) برای نازل‌ترین قیمت، یک کیلومتر جاده را با قیمتی ۱۰ برابر نرخ واقعی از سوی حکومت به شرکت‌های خود احزاب حاکم واگذار می‌کنند. آب، برق، سوخت، غذا، دارو، بیمه سلامت، آموزش و پرورش و... همه و همه دقیقاً به همین شکل است. آخر کمپین ضدفساد اگر دست به سوی دزدان غول‌پیکر که قبلاً نام بردیم، و کاظمی، سودانی، وزرا و رؤسای جمهوری که غرق در دلار هستند دراز نکنند، چگونه می‌توان نام مبارزه با فساد بر آن نهاد؟!

در این کمپین که ظاهراً زیدی سوراخ به سوراخ به دنبال میلیون‌ها دینار و دلار می‌گردد، پس چرا به دنبال میلیاردها و حتی ده‌ها و صدها میلیارد و بلکه تریلیون‌ها دلاری نمی‌گردد که دقیقاً همین چپاول، مردم را در سیه‌روزی غرق کرده است؟ فاسدان بزرگ کسانی هستند که میلیاردها دلار را به غارت برده‌اند. آیا هیچ شکی در این هست که طالبانی‌ها و بارزانی‌ها، مالکی‌ها و عبادی‌ها، علوی‌ها و حکیم‌ها، کاظمی‌ها و سودانی‌ها و رؤسای جمهور، هیچ‌کدام حتی طبق نورم و استاندارد غارتگران بورژوازی نیز صاحب این همه صدها میلیارد و بلکه تریلیون‌ها دلار نشده‌اند؟!

همه این‌ها به جای خود، اما سود آن چند قطره دلار و دیناری که از فاسدان کوچک پس گرفته شده برای مردم چه بود؟! اگر بازگرداندن پول‌های دزدیده شده منجر به هیچ‌گونه افزایشی در دستمزد کارگران، حقوق کارمندان، بیمه‌ها، خدمات عمومی و بهبود زندگی مردم نشود، چه سودی دارد؟! اگر زیدی نتواند از این طریق هیچ بهبودی در زندگی مردم ایجاد کند، که ایجاد نکرده است، پس این چیزی نیست جز

# زنده باد انقلاب کارگری!

## تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

## حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

## نینا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena

hekmatist.com

## برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکستن استعدادها، فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره‌مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

